

رابطه عبادت و دستیابی به یقین با تأکید بر آیه ۹۹ سوره مبارکه حجر

کبری عبدالهی^۱

چکیده

رابطه عبادت و یقین، رابطه تنگاتنگ و دو سویه است. عبادت به‌ویژه عبادت خالصانه یکی از مهمترین عوامل رسیدن به یقین است در عین حال یقین نیز انگیزه و نیروی محرکه برای انجام عبادت محسوب می‌شود. به عبارت دیگر عبادت کردن انسان را به سوی یقین سوق می‌دهد و یقین حاصل از عبادت انسان را به سمت عبادت بیشتر و عمیق‌تر هدایت می‌کند. عبادت و به‌ویژه عبادتی که با رعایت آداب و شرایط آن و با خلوص نیت انجام شود باعث پالایش روح و قلب انسان می‌گردد، این پالایش، زمینه را برای درک حقایق و معارف الهی و رسیدن به یقین فراهم می‌کند. وقتی انسان به یقین رسید، به عظمت و قدرت خداوند پی می‌برد و باعث می‌شود که انسان برای بندگی و اطاعت خداوند مشتاق‌تر شود به عبارت دیگر یقین یک انگیزه درونی برای عبادت ایجاد می‌کند که این رابطه متقابل باعث رشد و تعالی انسان می‌شود. البته به شرطی که عبادت درست انجام شود و انسان در تمام مدت زندگی مشغول عبادت باشد بدین معنا که در همه کارهای خود همواره خدا را ناظر ببیند و در چارچوب اسلام و دستورات الهی وظایف خود را انجام دهد و با تمام اعضا و جوارح خود بندگی خدا را کند و عبادت وی مستمر باشد تا هنگام مرگ، نه اینکه وقتی به یقین رسید عبادت را رها کند اگر چنین کند یقین وی به جهل تبدیل می‌شود.

کلید واژه‌ها: ایمان، عبادت، یقین، رابطه عبادت و یقین، معرفت، محبت، اخلاص.

۱. طلبه سطح دو، آموزش‌های غیر حضوری، تابستان ۱۴۰۴.

مقدمه

خداوند در قرآن کریم آیه ۹۹ سوره مبارکه حجر می‌فرماید که پروردگارت را عبادت کن تا یقین فرا رسد. منظور از یقین در این آیه شریف همان مرگ است. در این آیه شریفه به عبادت و یقین اشاره شده است. و یقین که همان مرگ است با عبادت مستمر حاصل می‌شود. در تفاسیر مختلف قرآن کریم و کتاب‌های بسیاری به عبادت و یقین پرداخته شده است. مقاله حاضر به دنبال پاسخ دادن به این مسئله است که با توجه به آیه شریفه ۹۹ سوره مبارکه حجر رابطه عبادت و دستیابی به یقین چیست؟

این تحقیق از نوع بنیادی است و در مقاله حاضر، به روش اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری اطلاعات صورت گرفته است. به شهادت برخی از آیات قرآن کریم (مدرک ۴۶ و ۴۷) یقین به معنای مرگ است که هم برای مؤمنان و هم برای دوزخیان، برای همه خواهد بود. در آیه ۹۹ سوره حجر مخاطب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است و مقام یقین پیامبر بر همه محرز است. تواریخ نشان می‌دهد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تا آخر ساعات عمرش عبادت را ترک نکرد و امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه‌السلام) در محراب عبادت به شهادت رسید و هم‌چنین ائمه دیگر تا آخر ساعات خود عبادت را ترک نکردند.

پژوهش‌ها و تحقیقاتی در مورد عبادت و یقین انجام شده است. که به اختصار به چند مورد از آن اشاره می‌شود؛ مقاله تحلیل بافت موقعیتی مفهوم عبادت از محمد باقرپور امینی، نشریه اندیشه نوین دینی دوره ۱۹ شماره ۷۴ (پاییز ۱۴۰۲) در این مقاله به مفهوم عبادت و چگونگی عبادت و آثار آن پرداخته شده است. مقاله سیمای یقین در آیات و روایات از رمضانعلی تبار فیروزجایی، معرفت ۱۳۸۳ شماره ۸۳ در این مقاله به امکان شناخت یقین از دیدگاه قرآن کریم پرداخته شده است. مقاله ۱۰۲۴ کاملترین مراتب ایمان و یقین که به شرح دعای مکارم الاخلاق پرداخته است و مراتب ایمان و یقین را از این دعای شریفه عنوان می‌کند. مقاله تأثیر مداومت در عبادت بر پالایش رذایل اخلاقی از حسین جماعتی نشریه معرفت اخلاقی دوره ۱۳، شماره ۳۲ (پاییز و زمستان ۱۴۰۱) که به بررسی مداومت در عبادت و تأثیر آن در پالایش رذایل اخلاقی پرداخته است.

وجه تمایز این مقاله با مقالات نامبرده شده در بررسی رابطه بین عبادت و یقین است.

پژوهش حاضر به بررسی رابطه عبادت و دستیابی به یقین با تأکید بر آیه ۹۹ سوره مبارکه حجر می‌باشد و هدف آن شناخت عبادت و یقین و راه دستیابی به یقین از طریق عبادت می‌باشد. که در پژوهش‌های پیشین به این موضوع پرداخته نشده است.

مفهوم شناسی

عبادت به معنای حالتی در وجود انسان است که خود را نیازمند و در اختیار موجودی که او را آفریده است، ببیند. علامه طباطبائی حقیقت عبادت را این می‌داند که بنده، خود را در مقام ذلت و عبودیت قرار داده و از هر چیز دیگر بریده، به یاد پروردگار خود باشد و او را ذکر گوید. میل به خدمت و تقدیس موجودی برتر که مستحق این خدمت و تقدیس باشد نیز به عنوان حقیقت عبادت بیان شده است. جعفر سبحانی، متکلم و مفسر شیعی، عبادت را خضوع و فروتنی در برابر کسی با اعتقاد به الوهیت، ربوبیت یا خدایی او دانسته است. از این رو، حقیقت عبادت از دو رکن تشکیل می‌شود: عمل (هر عملی که با خضوع همراه باشد) و عقیده (اعتقاد به اینکه معبود خداست یا ویژگی‌های خدا را دارد).

عبادت در اصطلاح قرآنی معنایی عام دارد و بسیاری از رفتارهای انسان را اگر چه پیروی از شیطان و هوای نفس باشد، در برمی‌گیرد. بر اساس آیات قرآن مفهوم عبادت شامل عبادت دیگر انسانها، عبادت هوای نفس، عبادت شیطان، عبادت بت‌ها و عبادت خداوند می‌شود. مفهوم عبادت در علم فقه بر خلاف کاربرد عام قرآنی آن، فقط بر اعمال و مناسکی که به شرط قصد قربت انجام شود، اطلاق می‌شود و از آنها به احکام تعبدیه نام برده می‌شود.

مفهوم عبادت در عرف مردم در ضمن بعضی از مصادیق آن مانند نماز، روزه، حج، دعا و تسبیح شناخته می‌شود که از معنای قرآنی و فقهی آن محدودتر است. عبادت را در فارسی به پرستش، و در کتب لغت عربی اطاعت و پیروی خاضعانه و خاشعانه و در مواردی به نهایت خضوع و فروتنی معنا کرده‌اند.

«وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹) «و پروردگارت را پرستش کن؛ تا این که مرگ تو فرا رسد»

پرسش ۱. با توجه به این که خداوند می‌فرماید: پروردگار خویش را عبادت کن تا به یقین برسی، آیا پس از حصول یقین، دیگر عبادت لازم است؟

پرسش ۲. آیا این آیه تأییدی بر اعتقاد برخی صوفیه نیست که وقتی به قول خودشان به حقیقت می‌رسند، شریعت را رها می‌کنند؟

در این باره، دو نظریه زیر مطرح شده است:

۱. منظور از «**حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ**»، زمان فرا رسیدن مرگ است و معنای آیه این می‌شود: «پروردگارت را عبادت کن؛ تا هنگام فرا رسیدن مرگ». این معنا در روایات متعددی از شیعه و اهل سنت، مورد تصریح واقع شده. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۸، ص ۳۵؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۱۳۴) و در کتاب‌های لغت نیز آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ذیل ماده یقین).

۲. در این آیه شریفه، حصول یقین، فایده عبادت است و نه غایت آن.

بنابراین، منظور آن نیست که اگر به یقین رسیدی، عبادت را رها کن و با آیه‌ای که مربوط به خوردن و آشامیدن در ماه رمضان است، تفاوت دارد؛ این که در قرآن آمده است: «**وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ**» (اعراف: ۳۱) «بخورید و بیاشامید تا این که نخ سفید از سیاه، برای شما قابل تشخیص باشد؛ در هنگام طلوع فجر»، این آیه، مربوط به ماه رمضان است و «حتی» حدود زمان خوردن و آشامیدن را تعیین می‌کند و در اصطلاح، بیان‌گر غایت و انتهای زمان است؛ به طوری که خوردن عمدی بعد از آن وقت، روزه را باطل می‌کند؛ اما در عبادت، هر مقدار یقین بیشتر باشد، فایده و آثار عبادت بیشتر خواهد بود.

به همین جهت، پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که سرآمد اهل تقوا و یقین بود، تا روز آخر حیات خود نماز می‌خواند و امام علی (علیه‌السلام) که امام متقین و اسوه اهل یقین بود، در محراب عبادت و نماز، ضربه شمشیر بر فرق مبارکش زده شد و به بیان دیگر، یکی از منافع و فواید عبادت پروردگار، یقین به اوست؛ مثل این که می‌گویند: درجات نردبان را طی کن؛ تا دستت به سقف برسد.

در این جا منظور آن نیست که وقتی درجات نردبان را طی کردی و به پله بالایی رسیدی و دستت به سقف رسید، نردبان را رها کن؛ زیرا دسترسی به سقف، هم در اصل وجود و حدوث و هم در بقا، تابع طی درجات نردبان و اعتماد بر آن است و اگر لحظه‌ای نردبان رها شود، سقوط، قطعی است.

در نتیجه، یقینی که محصول عبادت است، در اصل وجود و بقا، تابع عبادت است و اگر عبادت ترک شود، یقین به جهل تبدیل می‌شود. هم‌چنین اگر گفته شود: «درس بخوان؛ تا در دانشگاه قبول شوی» و یا «تلاش کن؛ تا قهرمان شوی»، به معنای آن نیست که وقتی به آن مرتبه رسیدی، درس را یا ورزش را کنار بگذار. پس معنای آیه یاد شده، این نیست که حد عبادت و مرز نهایی آن، حصول یقین است که اگر یقین حاصل شد، دیگر عبادت لازم نباشد؛ بلکه ثمره یقینی که از عمل صالح و عبادت، نشئت گرفته باشد، آن است که سالک طریق حق، جهنم و بهشت را در دنیا می‌بیند و این، یقینی است که از راه شهود، عاید انسان می‌شود و غیب را همانند شهود می‌نماید.

در این رابطه باید به این نکته نیز توجه داشت که یقین و عبادت و امثال آن، دارای مراتب هستند. بنابراین، معنی ندارد که با رسیدن به مرتبه‌ای از یقین، تکلیف عبادت از انسان ساقط شود و در حقیقت، آدمی با پرستش خدای متعال، باید تا آخر عمر در جهت رسیدن به یقین فراتر، تلاش کند برای این کار ابتدا لازم که شناخت کافی از معنای یقین داشته باشیم.

معنی یقین

یقین که تنها راه خوشبختی و رسیدن به درجات است و آرزوی همه‌ی بزرگان می‌باشد، نوری است که از طرف حضرت آفریدگار در دل روشن می‌شود به این صورت که اگر مخالف حق صدها شبهه و وسوسه کند در او هیچ اثر نکند و او را متزلزل نسازد. مانند کسی که از دور ببیند دود و جرقه‌ی آتش بلند است و یقین کند در آن خانه آتش است در این حال هیچ کس نمی‌تواند او را از این اعتقاد باز دارد. این اعتقاد که همان یقین است به دو نوع صادق و کاذب تقسیم می‌شود. (دستغیب، ۱۳۶۲، ص ۲۶)

یقین صادق

یقین به معنای دانستن چیزی است بطوریکه احتمال خلاف آن را ندهد و هیچ تردیدی در آن نداشته باشد. یقین بر دو قسم است صادق و کاذب چنانچه در دعا می‌خوانیم و (یقیناً صادقاً) خدایا یقین صادقی بمن عنایت فرما.

یقین صادق آن است که به وسیله‌ی قوتش آثارش آشکار شود. و یقین کاذب آن است که در اثر ضعفش و غلبه قوه واهمه، اثری نداشته باشد مانند کسی که یقین دارد بدن مرده ضرری نمی‌رساند و با چوب خشک مساوی است و حرکتی ندارد با وجود این یقین که نباید از او بترسد نمی‌تواند با او در جایی تنها بماند در حالی که در زمان زنده بودنش هیچ ترس و وحشتی از او نداشت اما از بدن بی‌روحش می‌ترسد و این به سبب غلبه و قوت قوه واهمه است که نمی‌گذارد یقین اثر خودش را ببخشد. (دستغیب، ۱۳۶۲، صص ۳۶-۳۷)

یقین کاذب

اما یقین کاذب در امور دینی مانند کسی که یقین دارد خدا رازق است پس غم روزی خوردنش برای چه؟ و گاهی می‌شود برای روزها و بلکه سالهائیکه معلوم نیست جزء عمرش باشد غصه می‌خورد که چه خواهد شد با آنکه می‌داند «هر آنکس که دندان دهد نان دهد».

کسی که یقین دارد تمام امور به قضا و قدر و مشیت و خواست خداوند است پس صبر و رضا و توکل او کجاست؟ کسی که یقین به مرگ دارد و در هر لحظه‌ای احتمال رسیدنش را می‌دهد پس این حرص و بخل و دشمنی و فساد برای چیست؟ این است که امیرالمومنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: ندیدم یقینی را که شکی در آن نیست که شبیه‌تر باشد به ایشان مثل کسی است که در مردن شک دارد و به آن یقین ندارد و اگر در کارها و حالات خلق دقت شود دانسته می‌شود که حال و عمل اکثر مردم حال و عمل کسی است که یقین دارد نخواهد مرد و همیشه در این دنیا است.

کسی که به عالم جزا و به حساب روز قیامت و نامه اعمال یقین دارد که هم وزن ذره از خیر و شر او بررسی خواهد شد و به جزای آن خواهد رسید لازمه این یقین، شدت مواظبت در گفتار و کردار است لازمه این عمل سخت ترسناک بودن است پس نباید بی بندوبار و بی باک باشد. (دستغیب، ۱۳۶۲، صص ۳۶-۳۷)

رسیدن به مرتبه یقین

برای رسیدن به مرتبه یقین باید ابتدا یقین حصولی به دست آید که این امر با مطالعه و تحقیق و تفکر اصل می شود اندیشیدن درباره براهین فلسفی و مطالعه کتب خداشناسی و فهمیدن صفات و ذات و توحید و تحلیل آنها بر اساس براهین دقیق عقلی، می تواند آدمی را به نخستین مرتبه یقین برساند. چنین یقینی نیازمند سیر و سلوک و طی مقامات روحانی نیست هر کس می تواند با مطالعه و تحقیق و پالایش ذهن خود از شبهات مختلف این معرفت را حاصل کند یقین در این مرحله علم بدون شک است. این یقین پایه ایمان است و بدون چنین یقینی اصلاً ایمان و بلکه اسلام آوردن هم ممکن نیست. لذا در روایت فرمودند ایمان خود را با یقین تقویت کنید. ولی مرحله دیگری از یقین وجود دارد که نه تنها پایه ایمان نیست بلکه در مرحله ای بالاتر از ایمان قرار دارد. چنین یقینی کمیاب است در نتیجه چنین یقینی فرد می تواند حقایق مخفی عالم شهود را ببیند برای رسیدن به چنین یقینی باید ایمان آورد و ایمان را تقویت کرد در روایات اهل بیت (علیهم السلام) عواملی برای تکمیل و ازدیاد ایمان برشمرده شده است از جمله نترسیدن از ملامت دیگران، صبر بر مصائب، راستگویی در آیات قرآن نیز تلاوت آیات الهی، جزء عوامل زیاد شدن ایمان ذکر شده است.

راه دیگری که برای رسیدن به یقین می توان پیمود، عمل کردن بر اساس آیه شریفه مورد بحث است که می فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹) در واقع نتیجه عبادت را یقین می داند یعنی راه رسیدن به یقین عبادت است. اما عبادت هم دارای مفهوم خاص خود و دارای شرایطی می باشد.

عبادت چیست؟

آیا همین نماز و روزه کافی است، اگر چنین است، چرا این همه انسان که همه روزه به عبادت مشغولند، به یقین نمی‌رسند؟ عبادت هدف خلقت ذکر شده است. و مراد از عبادت اعمال عبادی خاصی نیست بلکه منظور بندگی و بنده‌وار زیستن است، مانند کسی که همیشه برده بوده نه اینکه فقط ساعتی از روز برده باشد، بلکه تمام حرکات و سکناات و اعمال آنها برای مولا و در خدمت مولایشان بوده است. عبودیت در برابر خداوند نیز به همین گونه است که انسان را به یقین می‌رساند. یعنی آدمی در تمام لحظات و حالات خود برای خدا باشد و رضایت او را طلب کند در هر کاری که انجام می‌دهد، هر جا که می‌نگرد، هر سخنی که می‌گوید یا می‌شنود فقط رضای خدا و دستورات الهی را در نظر داشته باشد. این نحوه سلوک که البته به این سادگی حاصل نمی‌شود عبودیت و بندگی خالصانه است. البته منافاتی هم با زندگی عادی ندارد. چرا اینگونه عبادت اصولاً نیازمند وقتی خاص نیست، بلکه خود زندگی و تلاش و معاش آن باید عبادت باشد.

در این میان عبادت خاصه مثل نماز و روزه و اوج لحظات ارتباط انسان با خداست و در ضمن ایمان او را برای اینکه در تمام ساعت بنده باقی بماند، تقویت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۴۸)

خلاصه آنکه راه رسیدن به یقین عبارت است از ایمان و عبادت و عبودیت، که در پی هم حاصل می‌شود. شرایط عبادت بندگی و عبودیت شرایط خاص خود را دارد. غالباً از گفتن عبادت ذهن ما به نماز و روزه و اعمالی مانند این‌ها می‌گراید، اما اگرچه این‌ها قطعاً از مصادیق آشکار عبادت است، اما عبادت زمانی ارزشمند می‌شود که شروط ویژه خود را داشته باشد این شروط ویژه عبارتند از:

۱- معرفت

معرفت و دانایی و شناخت کامل یکی از شروط عبادت است. عبادتی مقبول است که با معرفت و شناخت همراه باشد.

امام باقر (علیه السلام) درباره خوارج می‌فرماید: آنها کار را برخورد تنگ و سخت گرفتند. (کلینی، ۱۳۶۳،

ج ۲، ص ۴۰۵)

آنها به فراوانی عبادت می کردند و خود را در این کار به سختی می انداختند، اما معرفت لازم، اندیشه سالم و درک راستینی نداشتند. (سایت ایمانور)

اگر معرفت و گوهر ادراک را در عبادت می داشتند به قتل امیرالمومنین علی (علیه السلام) نمی رسیدند. نمازی که در آن ولایت را انکار می کردند عین بی نمازی است، عین فریب و حقه بازی است، زیرا با اندکی تدبیر و اندیشیدن در آیات قرآن که شبانه روز آن را طوطی وار می خواندند. ضرورت ولایت و ولی خدا را می شناختند. زیرا آنکه در رکوع انگشتی را می دهد و در آیه مباحله نفس گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می شود و در آیه تطهیر مثل مهتاب می درخشد و در آیات پرشمار دیگر حضور دارد، همان است که آنها در برابرش شمشیر کشیدند و سرانجام در محراب عبادت به شهادت رساندند الحق که خوارج نماد آشکار عبادت بی معرفت و پرستش کورکورانه هستند.

از معرفت لذت بندگی زاده می شود اینجاست که پاسخ این سؤال مکرر به دست می آید که برخی می پرسند چرا از عبادت هیچ لذتی نمی بریم؟ اگر معرفت در عبادت باشد و شخص عابد بداند چه می کند و در برابر چه کسی به پرستش ایستاده است چه می گوید بی تردید از عبادت خود لذت می برد غرق در نور و مودت می شود چنین عبادتی است که انسان را به یقین می رساند.

۲- محبت

شرط دیگر عبادت، مهرورزی و محبت است. سرسپردگی با دل سپردگی همبسته و پیوسته است. بارها خوانده ایم که:

«وَاجْعَلْ لِّسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا، وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِمًّا» (مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۵۶) «و زبانم را با ذکرت گویا و دلم را با محبت تو شیدا کن.»

نیز در روایت ناب شیعی می‌خوانیم که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در میدان نبرد پیاپی و دم‌به‌دم به آسمان می‌نگریست، در حالی که اصول جنگاوری و رزمندگی حضور ذهن و چشم دوختن به دشمن و غفلت نورزیدن از دشمنان شمشیر به دست روبه‌رو است.

علت این کار را جویا شدند. حضرت فرمودند: می‌خواهم نماز اوّل وقت از دستم نرود. نیز درباره حجر بن عدی می‌خوانیم که در آستانه مرگ از قاتل خود می‌خواهد که دو رکعت نماز بخواند. در شب عاشورا هم سید الشهداء (علیه‌السلام) مهلت می‌گیرند تا با خدای خود نجوا کنند. می‌فرمایند:

«أَنْتَ كُنْتَ أَحَبَّ الصَّلَاةِ لَهُ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۹۱)
«من نماز برای او و تلاوت کتابش (قرآن) و راز و نیاز فراوان و استغفار را دوست دارم.»
پس محبت و مهرورزی و دل‌سپردگی خالصانه از شروط عبادت و بندگی است.

۳- اعتدال در عبادت

از شروط دیگری که برای عبادت ضروری و بایسته است اصل اعتدال و میانه‌روی است. این اصل برگرفته از روایات معصومین (علیهم‌السلام) است که می‌فرمایند هرگز عبادت را بر خود تحمیل نکنید و از اصل اعتدال بهره بگیرید. ائمه معصومین (علیهم‌السلام) همواره تذکر می‌دادند که مبدا عبادت را منفور و مبغوض نفس و روان خود کنید. به رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خبر دادند که عثمان بن مظعون پیوسته عبادت می‌کند و به خانواده خود رسیدگی نمی‌کند. رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) او را طلبید و تذکر داد و نصیحت فرمود. در جایی دیگر وقتی پیغمبر شنیدند که ده نفر به خانه رفته‌اند و در را به روی خود بسته و فقط عبادت می‌کنند، به مسجد آمدند و فرمودند: من که پیامبر شما هستم طبیعی زندگی می‌کنم. می‌خورم، می‌پوشم، ازدواج می‌کنم، گاهی روزه می‌گیرم و اعتدال را بر افراط و تفریط ترجیح می‌دهم. این سنت من است «وَفَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۴۹۶) هر که از سنت و روش من روی بگرداند از من نیست. (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۲۰)

دل، گاهی آمادگی دارد گاهی بی‌رغبت است. عبادت هم گاهی واجب، است گاهی مستحب، اگر آمادگی روحی و نشاط بندگی باشد، می‌توان علاوه بر واجبات، به نافلة‌ها هم پرداخت. ولی اگر دل، حالت اقبال و آمادگی ندارد، باید به همان قدر واجب بسنده کرد، وگرنه دل‌زدگی ایجاد می‌کند.

۴- اخلاص

شرط دیگر عبادت اخلاص است. آدمی در پرستش خدا باید از هرگونه شریکی دوری گزیند و حتی ریا و عُجب را نیز به خود راه ندهد. عبادت باید فقط و فقط خاصّ خداوند باشد و باید همواره برای رسیدن به اخلاصِ ناب تمرین کرد و مواظب رفتارها و باورها و عقاید خود بود. وقتی که اخلاص باشد و کاری برای خدا انجام پذیرد، جاودانه می‌گردد. یک انگشت در رکوع در راه خدا داده می‌شود، اما در قرآن ثبت و جاودانه می‌شود.

خداوند، مشتری عمل‌های خالص و عبادت‌های ناب و پیراسته از ریا و خودنمایی و مردم فریبی است. ارزش عبادت هم به همان خلوص و دوری از ریا و تظاهر است. اینکه کسی برای جلب توجه دیگران و برای اینکه او را آدم خوب و باخدا به شمار آورند عبادت کند، ریا و به اصطلاح روایات «شرک در عبادت» است. چنین عبادت‌هایی نه انسان را به یقین می‌رساند، نه در قیامت شایسته پاداش الهی است، بلکه گناهی مورد مواخذه است. (محدثی، ۱۳۸۳، ص ۱۷)

۵- اتقان و استمرار

عبادت بایستی متقن و محکم باشد و با استواری صورت گیرد نه با سستی و کسلی و کم‌رغبتی. علاوه بر آن می‌بایست مستمر و همیشگی باشد، نه این‌که گاه مشتاقانه به اعمال عبادی پردازیم و گاهی حس و حال عبادت را از دست دهیم و آن را ترک کنیم. در روایت آمده است:

«أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهَا» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۷۹) «محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند متعال، با دوام‌ترین (مستمر و همیشگی) آن‌ها است.»

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود
بنابراین اگر قصد آن را داریم که قرآن تلاوت کنیم، تصمیم بگیریم که هر شب عامل باشیم. اگر مقید به نماز مستحبی شدیم بهتر آن است که مستمر بجا آوریم. خوشا آنان که دائم در نمازند...

انواع عبادت

در یک نوع تقسیم‌بندی، عبادت گاهی ایجابی است و گاهی سلبی. یعنی گاه آدمی هیچ کاری نمی‌کند و این سکوت و تعطیلی نوعی عبادت به شمار می‌آید. این که امام معصوم (علیه السلام) می‌فرماید:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۷۹) «برترین عبادت پاکدامنی و عفت است.»

عفاف نوعی عبادت سلبی است. زیرا برای داشتن عفاف لازم نیست کار و رفتار خاصی انجام دهیم. یا اگر آدمی در مجلس غیبت به گفتار دیگران گوش نسیپارد، عبادت سلبی انجام داده است، زیرا می‌دانیم:

«مُسْتَمِعُ الْغَيْبَةِ كَفَائِلُهَا» (آمدی، ۱۳۶۸، ص ۷۰۴) «شنونده غیبت مانند گوینده آن است.»

در این مورد نیز ترک عمل و انجام ندادن عین عبادت می‌باشد. نوعی دیگر از عبادت، ایجابی و رفتاری است. در عبادت ایجابی آدمی باید عمل و رفتار، کار خاصی را انجام دهد؛ مثل نماز، روزه، حج، تلاوت قرآن، زکات و اکثر عبادات دیگر. پس در این تقسیم‌بندی عبادت یا سلبی است یا ایجابی.

گاه عبادت براساس اعضا و جوارح تقسیم می‌شود و گاهی با فکر و قلب. مثلاً گاه با اندیشه و فکر عبادت می‌کنیم، مانند داشتن اعتماد و خوش‌گمانی به خدا زیرا: «حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۶۶) «خوش‌گمانی به خدا پرستش خدا به شمار می‌رود.»

به چنین عبادتی عبادت قلبی می‌گویند. اما گاه عبادت به واسطه اعضا و جوارح انسان است مثل عبادت لسانی و زبانی که کلیه اذکار و تلاوت‌ها را در برمی‌گیرد. تسبیح، تهلیل، تکبیر، تحمید، صلوات و سایر اذکار عبادت لسان‌اند. نیز گاه با دیدن و نگاه عبادت صورت می‌گیرد:

«النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ وَالنَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۴۰) «نگاه کردن به کعبه و نگاه کردن به چهره والدین عبادت است.»

نیز «النَّظَرُ إِلَى الْعَالَمِ عِبَادَةٌ» (طوسی، ۱۳۷۲، ص ۴۵۴) «به دانشمند و عالم دینی نگرستن عبادت است.» نیز چشم فرو بستن از گناه و نامحرم، گوش نسپردن به آواز و غنا یا شنیدن قرآن و دعا، گام سپردن به سوی کار خیر یا مجلس آموزش دین یا مسجد، و مانند این‌ها، همه از عبادت‌های اندام به شمار می‌آیند، که شناخت آن‌ها بدیهی و بی‌نیاز از شرح و توضیح است.

گفتیم که تقسیم‌بندی عبادات از جنبه‌های مختلف و متفاوت و متنوعی صورت می‌گیرد. اکنون بجاست نکته‌ای ضروری را بازگو کنیم. گاه عبادت و پرستش به جامعه و امور اجتماعی برمی‌گردد؛ مثلاً تشکیل خانواده و ازدواج امری است عبادی و پرتواب که هم آیات قرآنی آن را تأکید و تأیید می‌کنند و هم انبوه روایات. در روایات آن‌قدر به ازدواج تشویق کرده‌اند که گاه در روایات آن را تأمین کننده نیمی از ایمان آدمی برشمرده‌اند. آرامش آدمی با ازدواج تأمین می‌شود «...لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم: ۳۰) «... تا با آن به آرامش دست یابید.»

نیز اجتماعی بودن برخی گونه‌های عبادت در اموری همانند احسان و انفاق، حل کردن مشکلات مردم، کارگشایی و گره‌گشایی، وام دادن، و مانند این‌ها تجلی می‌یابد. مثلاً در زبان روایت ثواب برداشتن بار مشکلات از دوش مردم با دو هزار رکعت نماز مستحبی برابری می‌کند، یا از یک ماه عزلت‌گزینی و اعتکاف بالاتر است، یا به تعبیری دیگر از یک هفته طواف مستمر برتر می‌باشد. بنابراین، شایان و رواست اگر بگوییم که پرستش و عبادت در اسلام با زندگی سالم آدمی همسویی می‌کند. لذا نباید با شنیدن واژه عبادت ذهن خود را در نماز و روزه و نیایش منحصر و محدود کنیم. براساس آموزه‌های اسلام کار و طلب رزق حلال چنان بهامند و ستودنی است که اگر عبادت را هفتاد بخش و واحد فرض کنیم، شصت و نه بخش آن در کسب درآمد حلال و رزق پاکیزه است.

روزی جوانی با هیكلی درشت و قدی بلند در مسجد جلوی چشم رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) قرار گرفت. اصحاب گفتند که یا رسول الله، افسوس که این جوان همیشه در حال کار کردن است، کاش قدری به عبادت می پرداخت.

آن حضرت فرمود: اگر کار می کند تا رفاه و عزت خانواده خویش را تأمین کند، در عین عبادت است و به پرستش خداوند مشغول. اگر کار می کند تا سربار مردم نباشد، در واقع به عبادت مشغول است، اما اگر کار می کند تا امکان معصیت را بیشتر فراهم کند در آن صورت به معصیت و گنهکاری مشغول است. پس عبادت در اسلام گستره گسترده ای دارد.

روزی محمد بن منکدر امام باقر (علیه السلام) را دید که در گرما به کشاورزی مشغولند. عرض کرد: ای فرزند رسول الله، شما چرا کار می کنید؟ باید در مسجد مشغول عبادت باشید. آن حضرت فرمودند: اگر در همین حال مرگ سراغ من بیاید و بیل به دستم باشد نه قلم یا تسبیح به دست، قطعاً در حال عبادت از دنیا رفته ام. (طبرسی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۹)

بنابراین، با توجه به شروطی که برای عبادت گفته ایم و با توجه به گستردگی گستره عبادت، روشن می شود که ملاک اصلی در عبادت داشتن نیت پاک و مفید بودن عمل است. عملی که مفید باشد اگر توأم با نیت شود، عبادت تلقی می شود. اگر با این نیت غذا بخوریم که برای کارهای خوب و مفید توان و قدرت داشته باشیم نوعی عبادت انجام داده ایم.

رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) به ابوذر غفاری فرموده اند: «وَلَتَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ» (فیض کاشانی، ۱۳۶۵، ج ۲۶، ص ۱۹۱) «و بکوش که در هر کاری که انجام می دهی نیت پاک و نیکویی داشته باشی.»

کمال یابی در پرتو عبادت تمام برنامه های دینی و الهی برای تکامل انسان پایه گذاری شده است. هدف واقعی عبودیت و بندگی و فلسفه عبادت های ما که خود، کلاس های تربیتی هستند تکامل انسان است.

کمال انسانی ابعاد مختلفی دارد مانند کمال عرفانی، کمال عبادی، کمال سیاسی و کمال اخلاقی که در پرتو عبادات الهی فراهم می‌شود، چرا که انسان وقتی به مقام بندگی خدا توجه کرد. خلائق را آفریده‌های او می‌داند و لطف و رحمت و رفتار نیکو نسبت به آنها را وظیفه بندگی خویش می‌شمارد و انس و الفت با آنها را راه وصول به بندگی می‌داند، همین‌طور به فرمان‌های الهی در مسائل اخلاقی عمل می‌کند؛ پس بنده خدا به اخلاق الهی متخلق می‌شود اعضا و جوارحش کاری خدایی انجام می‌دهند. امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: خدای عزوجل فرموده است هیچ بنده به وسیله چیزی، نسبت به من تقرب نجسته که محبوبتر از انجام فرایض باشد و او با انجام نمازی‌های مستحب تا آنجا به من نزدیک می‌شود که او را دوست می‌دارم. وقتی او محبوب من شد، من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبان او می‌گردد که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن می‌زند. هر گاه مرا بخواند او را اجابت می‌کنم و اگر چیزی از من بخواهد به او می‌بخشم. (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۵۳)

عبادت و اطاعت از خدا سبب می‌شود که انسان با قدرتی الهی صدهایی را که با نیروی عادی نمی‌شنود، بشنود و صورتهایی را که دیدگان عادی یارای دیدن نیست، ببیند.

امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) می‌فرماید: شما ملاحظه کردید که در قرآن شریف و همین‌طور در نماز وقتی که تشهد نماز را می‌خوانید نسبت به رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) «عبده و رسوله» عبد را بر رسالت مقدم داشتن و ممکن است که اصل این به این اشاره باشد که از کانال عبودیت به رسالت رسیده است، از همه چیز آزاد شده است، و عبد شده است عبد خدا نه عبد چیزهای دیگر. (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۳۰)

پس باید اذعان کرد که تنها راه رسیدن به کمال انسانی - که همان نزدیکی به پروردگار است - بندگی و عبودیت است که در بستر صراط مستقیم و باعنایت و مدد الهی انجام می‌گیرد.

بنابراین عبادت و کمال لازم و ملزوم یکدیگرند و به عبارتی، هر یک در دیگری تأثیر متقابل دارد. بدین ترتیب، انسانی که در مسیر تکامل سرعت می‌یابد و هر چه انسان کاملتر گردد، عبادت و بندگی نیز افزون می‌شود و هر چه در این مسیر کوشش نماید، خدایی‌تر می‌شود، بگونه‌ای که اندیشه، گفتار و کردار او رنگ خدایی می‌گیرد. وقتی چنین شد حاصل عبادت که همان یقین است به دست می‌آید.

هدف از عبادات

عبادت، به معنای اظهار ذلت و کرنش در برابر خداوند است. و در اهمیت آن، همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران (عالم تکوین و تشریع) برای عبادت است.

خداوند می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) «پس هدف آفرینش جن و انس، عبادت خداوند است.» و از طرف دیگر کارنامه همه انبیاء و رسالت آنان نیز، دعوت مردم به پرستش خداوند بوده است::

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۵) «پس هدف از خلقت جهان و بعثت پیامبران، عبادت خدا بوده است. اما هدف از عبادت اینست که: انسان در این بستر به تکامل برسد مثلاً نماز از دو بخش تشکیل شده است، ظاهر نماز و باطن آن، ظاهر آن بگونه‌ای طراحی شده است که انسان از آن درس تربیتی بگیرد، گفته شده است که اگر روی فرش غصبی یا در مکان غصبی نماز بخوانی، نمازت باطل است. اگر پشت به قبله نماز خواندی نمازت باطل است و... تا انسان یاد بگیرد که مال مردم را نخورد و یاد بگیرد که با مسلمان دیگر اختلاف نداشته باشد و باطن نماز که همان روح نماز است به معنای حضور قلب داشتن به هنگام نماز می‌باشد یعنی اینکه خود را در محضر خدا ببینیم و نماز تمرینی است که انسان همیشه خود را در محضر خدا ببیند و اگر انسان اینگونه شد دیگر گناه و معصیت نمی‌کند همان‌طوریکه اگر احساس کند بچه‌ای دارد او را نگاه می‌کند، دست به انجام گناه نمی‌زند.

(صحت نماز مربوط به ظاهر آن است و قبولی آن مربوط به باطن آن)، و همین‌طور است سایر عبادات. و لذاست که گفته می‌شود: خدای متعال، نیازی به عبادت ما ندارد، «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ» (زمر: ۷) «و سود عبادت، به خود پرستندگان بر می‌گردد، هم‌چنان‌که درس خواندن شاگردان به نفع خود آنان است و سودی برای معلم ندارد.

پیامبران الهی در واقع خواسته‌اند انسانها را از طریق عبادت به سر منزل مقصود برسانند.

نظم در عبادت یکی دیگر از خصوصیات است که باعث می‌شود عبادت انسان منجر به یقین شود نظم است همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم برای رسیدن به یقین انسان باید در تمام طول مدت زندگی بندگی کند و این بندگی کردن باید نظم دقیق داشته باشد، اصولاً اسلام از پیروان خویش خواسته تا همه‌ی امور خویش را منظم سازند.

برای مسلمانان نماز صبح قرار داده شده تا همه پس از طلوع سپیده صبح از خواب برخیزند و در آغاز کار روزانه، روبه سوی خدا آورند. سپس با رسیدن خورشید به وسط آسمان، دست از کار شسته رو به درگاه معبود آورند، مبدا کار روزانه آنان را از خدا غافل سازد.

هنگام عضو و آغاز کار و تلاش بعد از ظهر نیز باید دست نیاز به آستان بی‌نیاز دراز کنند سپس به کار معمول روزانه روی آورند. هنگام آغاز شب به عنوان سر فصل جدیدی در شب و روز، بار دیگر به نماز (مغرب) می‌ایستند و در نهایت فعالیت‌های روزانه با گزاردن نماز عشا و سر ساییدن در آستان ایزدیکتا به خواب می‌روند. به جا آوردن نمازهای واجب شبانه روزی، نظم خاصی به زندگی نمازگزار می‌بخشد، به ویژه اگر این نمازها با تأکیدی که اسلام دارد به جماعت خوانده شود. به علاوه هفته‌ای یکبار، همه اهل یک شهر به نقطه اجتماع، فراخوانی می‌شوند تا همه با هم، مطابق برنامه مخصوصی از مسائل اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و حوادث هفته باخبر شوند و به ذکر و شکر الهی بپردازند.

نمازهای دو عید بزرگ اسلامی - فطر و قربان - نیز به نوبه‌ی خود، دو فراخوانی عمومی است که سالانه مسلمانان را برای دو اجتماع سیاسی عبادی بزرگ گرد هم می‌آورد و با نظم و شکوه خاصی برگزار می‌شود و مسلمانان، رو به سوی خدا آورده، یکپارچه به رکوع و سجود و قیام و قعود می‌پردازد.

همچنین همه‌ی مسلمانان هر ساله با مشاهده هلال ماه مبارک رمضان، روزه می‌گیرند و با دیدن هلال ماه شوال افطار می‌کنند. آغاز و انجام روزه نیز، طلوع سپیده صبح و مغرب است که دقیقه‌ای پس از آن و پیش از این، خوردن و آشامیدن، حرام است، که خود نظم‌ی دقیق است.

مراسم سالیانه حج نیز نمودار نظم زیبایی اسلامی است، همه‌ی حاجیان با بستن احرام و یک شکل از میقات به سوی مکه حرکت می‌کنند، سپس با نظم خاصی، طواف و دیگر اعمال را بجا می‌آورند و عمره را به پایان می‌برند. سپس با احرام بستن مجدد راهی عرفات و مشعر می‌شوند و با وقوف منظم در هر یک از آن سرزمین‌های مقدس، به سوی منا حرکت می‌کنند و پس از انجام منظم اعمال منا و بیتوته در آنجا دوباره در ساعت معینی از منا خارج می‌شوند و طواف و سعی رانی مجدداً به همان ترتیب انجام می‌دهند. از جمله مصادیق دیگر نظم در عبادات یکی مقدم دانستن امور اخروی بر امور دنیوی است، زیرا یک فرد مؤمن و متدین آنچه برایش اهمیت دارد اطاعت و بندگی خدا و نزدیک شدن به اوست.

نتیجه گیری

یقینی که محصول عبادت است، در اصل وجود و بقا، تابع عبادت است و اگر عبادت ترک شود، یقین به جهل تبدیل می‌شود. هم‌چنین اگر گفته شود: «درس بخوان؛ تا در دانشگاه قبول شوی» و یا «تلاش کن؛ تا قهرمان شوی»، به معنای آن نیست که وقتی به آن مرتبه رسیدی، درس را یا ورزش را کنار بگذار. پس معنای آیه یاد شده، این نیست که حد عبادت و مرز نهایی آن، حصول یقین است که اگر یقین حاصل شد، دیگر عبادت لازم نباشد؛ بلکه ثمره یقینی که از عمل صالح و عبادت، نشئت گرفته باشد، آن است که سالک طریق حق، جهنم و بهشت را در دنیا می‌بیند و این، یقینی است که از راه شهود، عاید انسان می‌شود و غیب را همانند شهود می‌نماید.

در این رابطه باید به این نکته نیز توجه داشت که یقین و عبادت و امثال آن، دارای مراتب هستند. بنابراین، معنی ندارد که با رسیدن به مرتبه‌ای از یقین، تکلیف عبادت از انسان ساقط شود و در حقیقت، آدمی با پرستش خدای متعال، باید تا آخر عمر در جهت رسیدن به یقین فراتر، تلاش کند.

در این رابطه باید به این نکته نیز توجه داشت که یقین و عبادت و امثال آن، دارای مراتب هستند. بنابراین، معنی ندارد که با رسیدن به مرتبه‌ای از یقین، تکلیف عبادت از انسان ساقط شود و در حقیقت، آدمی با پرستش خدای متعال، باید تا آخر عمر در جهت رسیدن به یقین فراتر، تلاش کند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم ترجمه مکارم شیرازی

- (۱) الهامی نیا، ع، طاهر زاده، غ، ۱۳۷۹، اخلاق عبادی، بی نا.
- (۲) آمدی، ع، ۱۳۶۸، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دارالکتب الاسلامی.
- (۳) پاینده، ا، ۱۳۸۲، نهج الفصاحه، انتشارات دنیای دانش.
- (۴) پورامینی، م، ۱۴۰۲ ه ش، «تحلیل بافت موقعیتی مفهوم عبادت»، نشریه اندیشه نوین دینی.
- (۵) ثقفی تهرانی، م، ۱۳۹۸ ه ق، تفسیر روان جاوید، انتشارات برهان.
- (۶) حر عاملی، م، ۱۴۱۲ ه ق، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، دار إحياء التراث العربی.
- (۷) خمینی، ر، ۱۳۷۸، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه).
- (۸) دستغیب، ع، ۱۳۶۲ ه ش، یقین، انتشارات نور الصادق.
- (۹) صادقی اردستانی، ا، ۱۳۹۸ ه ق، عبادت در اسلام، انتشارات خزر.
- (۱۰) طباطبایی، م، ۱۳۷۸، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۱) طبرسی، ف، ۱۳۶۷، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات دارالمعرفه.
- (۱۲) طبرسی، ف، ۱۳۷۵، إعلام الوری بأعلام الهدی، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- (۱۳) طوسی، م، ۱۳۷۲، الامالی، انتشارات دارالثقافه.
- (۱۴) فیض کاشانی، م، ۱۳۶۵، الوافی، مکتبه الإمام أمير المؤمنين علی (علیه السلام) العامه.
- (۱۵) قرائتی، م، ۱۳۸۳ ه ش، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- (۱۶) کلینی، م، ۱۳۶۳، الکافی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- (۱۷) مجلسی، م، ۱۳۸۲، زادالمعاد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- (۱۸) مجلسی، م، ۱۴۰۲، بحار الانوار، انتشارات دار إحياء التراث العربی.
- (۱۹) محدثی، ج، ۱۳۸۳، عبادت و نماز، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس مقالات.
- (۲۰) مکارم شیرازی، ن، و جمعی از فضلا، ۱۳۸۶ ه ش، برگزیده تفسیر نمونه، دارالکتاب اسلامیه.